

صریح ترین فریادگر ولایت

بخش اول: مهمترین ویژگی امام رضا(ع)؛ تصریح به ولایت

- وقتی نام شریف امام رضا(ع) را می شنویم، مهمترین وصف یا ویژگی آن حضرت که باید به ذهن ما متبادر شود چیست؟ آیا اینکه حضرت به ایران تشریف آوردند، اینکه غریب بودند و غریبانه به شهادت رسیدند یا اینکه ایشان را عالم آل محمد(ص) برمی شمردند، کدامیک باید مهمترین ویژگی حضرت در نزد ما باشد؟! همه اینها خصوصیات و اتفاقات مهم زندگی حضرت بودند، ولی هیچ یک از این ویژگی ها نباید مهمترین وصف امام رضا(ع) در ذهن ما باشد، کار خاص و مأموریت ویژه حضرت، هیچ یک از اینها نبوده است؛ درست است امام رضا(ع) در حکومت هم ورود کردند، هرچند ایشان به پذیرش ولایت عهدی مجبور شدند و در زندگی ائمه هدی(ع) بی سابقه بود که چنین اتفاقی بیفتد اما این اتفاق استثنایی هم نباید برترین ویژگی حضرت در ذهن ما باشد.
- امام رضا(ع) در بین همه ائمه هدی، صریح ترین پیام های ولایی را به مردم منتقل کردند و می توان گفت امام رضا(ع) در بیان و دعوت به امر امامت و ولایت، از جهاتی صریح ترین امام بودند.
- در اینجا بعضی از کلمات امام رضا(ع) در باب ولایت و امامت را مرور می کنیم و شما خواهید دید به این سادگی نمی توانید در بیان دیگر ائمه هدی(ع) چنین توصیفات عمیق و صریحی از معارف امامت و ولایت پیدا کنید. همین الان هم ممکن است برخی از این بیانات امام رضا(ع) را نتوانیم برای هر کسی صراحتاً بازگو کنیم؛ خیلی ها ظرفیت و تحمل شنیدن این کلمات حضرت در باب امامت را ندارند و چه بسا با آن مخالفت کنند.
- امام رضا(ع) دعوت به امر ولایت را در زمان خلیفه مقتدر عباسی؛ هارون الرشید هم انجام می دادند. اقتدار هارون، در تاریخ بی نظیر است. هارون همان کسی بود که توانست امام موسی بن

جعفر(ع) را هرچند مخفیانه و فریبکارانه به شهادت برساند در حالی که تمام شاگردان امام صادق(ع) در خدمت امام موسی بین جعفر(ع) بودند. یعنی با وجود نفوذ امام موسی بن جعفر(ع) در جامعه این کار ساده ای برای یک خلیفه نبود. اما در عین حال وقتی به هارون گفتند: چرا به امام رضا(ع) کاری نداری در حالی که ایشان دارد راحت امامت را تبلیغ می کند و مردم را به امر ولایت دعوت می کند؟! هارون گفت: شهادت موسی بن جعفر(ع) برای من کافی است، من دیگر با این خانواده کاری ندارم (عیون) عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: لَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ تَكَلَّمَ الرِّضَا ع خَفْنَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَ إِنَّا نَخَافُ مِنْ هَذَا الطَّاعِي فَقَالَ لِيَجْهَدُ جَهْدَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيَّ قَالَ صَفْوَانُ فَأَخْبَرْنَا الثَّقَةَ أَنَّ يَحْيَى بْنَ خَالِدٍ قَالَ لِلطَّاعِي هَذَا عَلِيُّ ابْنُهُ قَدْ قَعَدَ وَ ادَّعَى الْأَمْرَ لِنَفْسِهِ فَقَالَ مَا يَكْفِينَا مَا صَنَعْنَا بِأَبِيهِ تُرِيدُ أَنْ نَقْتُلَهُمْ جَمِيعًا وَ لَقَدْ كَانَتْ الْبَرَامِكَةُ مُبْغِضِينَ عَلَى نَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ص مُظْهِرِينَ لَهُمُ الْعَدَاوَةَ.

شجاعت و صراحت امام رضا(ع) در دعوت به امر و ولایت و امامت فوق العاده بود

- شجاعت و صراحت امام رضا(ع) در دعوت به امر و ولایت و امامت فوق العاده بود. وقتی به امام رضا(ع) عرضه داشتند: شما نمی ترسید از اینکه هارون شما را هم مانند پدر گرامی تان امام موسی بن جعفر(ع) به شهادت برساند یا اذیت کند؟ حضرت فرمودند همان طور که پیامبر می فرمودند « اگر ابولهب توانست یک مو از سر من کم کند، من پیغمبر شما نیستم » من هم به شما می گویم: اگر هارون توانست یک مو از سر من کم کند، من امام شما نیستم لذا حضرت بدون هیچ واژه ای به امر تبلیغ، تبیین و دعوت به امامت می پرداختند (عیون) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فِي أَيَّامِ هَارُونَ إِنَّكَ قَدْ شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَ أَبِيكَ وَ سَيْفِ هَارُونَ يَقَطُرُ الدَّمَ فَقَالَ جَرَّأَنِي عَلَى هَذَا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنْ أَخَذَ أَبُو جَهْلٍ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِنَبِيٍِّّ وَ أَنَا أَقُولُ لَكُمْ إِنْ أَخَذَ هَارُونَ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِإِمَامٍ

- سخن صریح امام رضا(ع) به مأمون هم بسیار قابل تأمل است. وقتی مأمون، حضرت را به دارالخلافه آورد، حضرت به او فرمود: مأمون! با این کاخ و سلطنت و با این تقریبی که به ظاهر برای من درست کرده ای فکر نکن بر عزت من در جهان اسلام افزوده ای! من در مدینه بر

مرکب خود سوار می شدم و بر قطعه کاغذی دستوری می نوشتم که در شرق و غرب عالم اطاعت می شد این یعنی من بدون هیچ خدم و حشم و دستگاهی حکمران مطلق دل ها هستم و به قدرت ظاهری تو نیازی ندارم! عیون) قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَاعُ قَالَ لِي الْمَأْمُونُ يَوْمًا يَا أَبَا الْحَسَنِ انظُرْ بَعْضَ مَنْ تَتَّقُ بِهِ نَوْلِيَهُ هَذِهِ الْبُلْدَانُ الَّتِي قَدْ فَسَدَتْ عَلَيْنَا فَقُلْتُ لَهُ تَفَى لِي وَ أَوْافِي لَكَ فَإِنِّي إِنَّمَا دَخَلْتُ فِيمَا دَخَلْتُ عَلَى أَنْ لَا أَمْرَ فِيهِ وَ لَا أَنْهَى وَ لَا أَعَزِلُ وَ لَا أَوْلِي وَ لَا أُشِيرُ حَتَّى يُقَدِّمَنِي اللَّهُ قَبْلَكَ فَوَ اللَّهُ إِنَّ الْخِلَافَةَ لَشَيْءٌ مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرَدَّدُ فِي طُرُقِهَا عَلَى دَابَّتِي وَ إِنْ أَهْلَهَا وَ غَيْرَهُمْ يَسْأَلُونِي الْحَوَائِجَ فَأَقْضِيهَا لَهُمْ فَيَصِيرُونَ كَالْأَعْمَامِ لِي وَ إِنْ كَتَبِي لِنَافِذَةٍ فِي الْأُمُصَارِ وَ مَا زِدْتَنِي مِنْ نِعْمَةٍ هِيَ عَلَىَّ مِنْ رَبِّي فَقَالَ لَهُ أَفِي لَكَ.

- امام رضا(ع) وقتی کمترین فرصت و امکان و کمترین ظرفیت برای آشنایی با مفهوم امامت و ولایت را در میان مردم دیدند، بر روی مفاهیمی مثل نماز و روزه و عبادات و اخلاقیات کار نکردند، بلکه به سراغ اصل ماجرا رفتند و به اصلی ترین مفهوم دینی یعنی ولایت و امامت پرداختند. نمونه برجسته آن حدیث سلسله الذهب است که عرض خواهیم کرد.

- البته دلیل این ترجیح هم در کلامی از حضرت کاملاً معلوم است آنجا که می فرمایند: (کافی) امام رضا ع بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَن دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ نماز بدون امامت تمام نیست زکات و روزه و حج و جهاد بدون امامت تمام نیست. و اساساً تمام احکام با امامت تمام میشود و بدون امامت همه اینها ناقص است؛ یعنی مهم ترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسأله امامت است. و مأمون هم این را می دید ولی نمیتوانست کاری بکند.

- بنابراین وقتی نام شریف امام رضا(ع) را شنیدیم باید بگوییم بزرگ فریادگر امامت و ولایت چون ایشان به هر دلیل صریح ترین امام در بیان امر امامت و ولایت و معارف پیرامونی آن هستند. این مهمترین ویژگی امام رضا(ع) است.

- اینکه مردم صدا می زنند یا سلطان! یا ابالحسن! یا علی بن موسی الرضا این یک سخن عوامانه نیست حضرت در زمان خودشان هم این سلطنت بر دل ها را داشتند و از جهاتی نزدیکترین امام به تشکیل حکومت بودند. البته معلوم است که یار نداشتند، ولی از روشنگری هم کوتاه نمی آمدند.
- اینکه با همه نفوذ و سلطنت معنوی اجتماعی حضرت باز هم به امام رضا می گوئیم غریب یا غریب الغرباء این هم در جای خود صحیح است؛ با آنکه مهم ترین ویژگی حضرت نیست. زیرا امام رضای ما وقتی دیگر غریب نیست که حاکم مطلق عالم امکان باشد، نه اینکه فقط یک حرم به این وسعت داشته باشد. امام رضا(ع) وقتی غریب نخواهد بود، که سخن و سرایش کل کره ارض باشد. کل دریاها و اقیانوس ها آبراه های گوشه و کنار حرمش باشد. در واقع تا زمان حاکمیت مطلق امامت بر زمین همه امامان ما غریب هستند.
- سند تاریخی دیگری که برای این مطلب می توان ارائه داد، حدیث سلسله الذهب است. سعی کنید صحنه حدیث سلسله الذهب در نیشابور را تصور کنید؛ حدود ۲۰ هزار نفر نویسنده و صاحب قلم آمده بودند (الحیة السیاسیة للإمام الرضا(ع)، مرتضی العاملی، ص ۱۴۵)، علماء و باسوادهای شهرهای اطراف هم جمع شده بودند و قلم به دست آماده بودند، عالمان علوم نبوی آمده بودند و قریب به اتفاق آنها هم، به این معنایی که ما می گوئیم شیعه نبودند، ولی برای امام رضا(ع) احترام قائل بودند، چون علم و معرفت حضرت زبان زد بود و شهرت ایشان به آن مکان هم رسیده بود. جمعیت زیادی گرد آمده بود و همه منتظر بودند امام رضا(ع) برای آنها یک سخن از رسول خدا(ص) بگوید و معرفت مهمی از معارف دینی را بیان فرماید.
- حضرت فرمودند من از پدرم، امام موسی بن جعفر(ع)، ایشان از پدرش امام صادق(ع) و ایشان از پدرش... و امیرالمؤمنین(ع) از رسول حصار و قلعه من و امان از عذاب است. تا اینجا حدیث سخن تازه ای برای مردم نبود و تقریباً همه آن جمعیت، شبیه این کلمات را شنیده بودند، شبیه به این مفهوم را رسول خدا(ص) همان آغاز دعوت فرموده بودند منتظر بودند ببینند ادامه سخن حضرت چیست. اما حضرت پرده را کشیدند و ناچه حرکت کرد. تعجب مخاطبین صدبرابر شد. هنوز همه مات و مبهوت دارند نگاه می کنند! امام رضا(ع) هم دقیقاً می داند دارد چه کار

می کند. بعد ناگهان کلام خود را ادامه داد و البته شرط هایی دارد و من از شروط پذیرش لاله
 اللَّهُ هَسْتُمْ یک جمله را به صراحت بیان فرمودند (عیون) عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ: لَمَّا وَافَى
 أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَاعَ نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا
 لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ
 فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ
 أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ
 سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ
 جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا
 بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

- در واقع امام رضا(ع) حرف آخر را همان اول بیان کردند. این ویژگی برجسته امام رضا(ع) است.
 آیا شما میتوانید در این زمان و پس از این همه رشد و اقتداری که به دست آمده هر جایی مانند
 امام رضا(ع) این طور با صراحت از امامت حرف بزنید؟! خیلی دشوار است. تازه شما که به
 خودتان دعوت نمی کنید(مثل امام رضا(ع) که به خودش دعوت کرد)، اما به این صراحت به
 امامت دعوت کردن هم دشوار است. البته ممکن است خیلی جاها به مصلحت نباشد، یعنی خیلی
 جاها واقعاً ممکن است ظرفیتش نباشد و دیگران دچار سوء تفاهم شوند و در این موارد طبیعی
 است که باید رعایت ظرفیت ها و استعدادها را کرد. اما در جایی که ظرفیتش هست ، سخن
 حقی که بر خلاف تصور عمومی و فضای غالب جامعه است را با صراحت بیان کردن، نیاز به
 شجاعت زیادی دارد. به ویژه اگر این سخن حق در ظاهر متضمن نوعی دعوت به خود هم باشد.
- اگر کسی جلوی شما از برتری خود بر شما حرف بزند، آیا شما یک دفعه ای نسبت به او سوءظن
 تکبر پی دا نمی کنید ؟ حضرت در جمع آن مردمان غریب، که اکثراً شیعه نبودند(به معنای
 امروزی) آیا نباید نگران می بودند که نکنند یک وقت این مردم نتوانند تحمل کنند و با این
 سخن صریح مخالفت کنند؟! نکنند مردم بگویند: حضرت به جای اینکه از آن همه معارف دینی
 سخن بگوید، از ولایت خودش با ما حرف زد؟! اینها که هنوز در مقدمات مانده اند و باید برخی
 مفاهیم برایشان جاییفتد تا به اینجا برسند ... حتی اگر این مفهوم، در میان بچه شیعه ها هم

تَتَّبِعُهُ» (قمر، ۲۴) الْآيَةَ فَمَرَّ عَلَيَّ عَ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ عَلَيَّ فَقَالَ أَنَا وَاللَّهِ الْبَشَرُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي فَقُلْتُ مَعْدِرَةً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَيْكَ فَقَالَ مَغْفُورٌ لَكَ.

بخش دوم سخنرانی: نیاز به امام

- بنابراین ما از ولادت امام رضا یاد با عظمت ترین مفهوم در دین یعنی ولایت می‌افتیم. درباره ولایت و امامت، مباحث گوناگونی در جامعه ما مطرح است. در کتب درسی و آموزهای دینی‌ای که معمولاً در جامعه خودمان منتشر می‌کنیم، بیشتر به اثبات ولایت و امامت اولیاء خدا می‌پردازیم و بعضاً هم برخی از فضایل اولیاء خدا در کتب ما ذکر می‌شوند، درحالی‌که می‌شود از زوایای دیگری هم به موضوع ولایت پرداخت و سؤال‌های بیشتری را در این باره پاسخ گفت؛ مثلاً اینکه ما انسان‌ها اساساً چرا به ولایت نیاز داریم؟
- معمولاً ما بعد از اینکه خدا را اثبات می‌کنیم، می‌گوییم: «این خدای متعال و مهربان، ولی و سرپرستی را برای ما تعیین کرده و پیامبری را مأمور کرده است که ما را سرپرستی کند و ما اگر او را نافرمانی کنیم، به دوزخ خواهیم رفت...» در طول این مباحث -که معمولاً مباحث کلامی ما در مقام آموزش اعتقادات هم این‌گونه هستند- ما به نیاز بشر اشاره نکرده‌ایم، به آثار و برکات ولایت هم اشاره نکرده‌ایم، به نحوه مدیریت ولی خدا هم اشاره نکرده‌ایم؛ درحالی‌که این سه بحث، اتفاقاً بسیار پرجاذبه هستند.
- اولاً «نیاز انسان و نیاز جامعه به حامی و حمایتگر» خیلی بحث جذابی می‌تواند باشد. ثانیاً اینکه آثار و برکات ولایت چه چیزهایی هستند و بود و نبود ولایت، در یک جامعه چه آثاری به دنبال دارد؟ ثالثاً بعد از اینکه «نیاز ذاتی فرد و جامعه به حمایت ولی خدا» و «آثار و برکات ولایت در جامعه» تبیین شد، باید گفت که ولی خدا چگونه عمل می‌کند و چطور مدیریت خواهد کرد؟ این قدر زیبایی در بیان این حقایق وجود دارد که اگر خوب تبیین شود، حتی کسانی که خدا و پیغمبر ما را نپذیرفته‌اند، امر ولایت را بسیار جذاب خواهند دانست.
- عموم مردم دوست دارند که این سه موضوع کلیدی درباره ولایت، برایشان توضیح داده بشود:

- یکی اینکه «ما ذاتاً و اساساً چه نیازی به ولی خدا داریم؟ نیاز ذاتی جامعه به ولیّ خدا و امام در چیست؟»
- دوم اینکه آثار و برکات ولایت چیست و چه کارکردی در حیات بشر و زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد؟
- سوم اینکه ولایت ولیّ خدا چگونه اعمال می‌شود و مدیریت او برای جامعه، چگونه خواهد بود؟

تناسب ولایت با انسان / ولایت لذت بخش ترین بخش دین ماست

- کافی هست ما ولایت را درست برای مردم جهان توضیح دهیم مردم عاشق دین ولایت می‌شوند. ولایت لذت بخش ترین بخش دین ماست. در تبلیغات جذابیت حرف اول را می‌زند. ولایت بخش جذاب دین ما هست. نمی‌شود که در دین یک امری مهم‌تر از امور دیگر باشد (یعنی همان ولایت که مهم‌تر از نماز و روزه و همه بخش‌های دین است) اما لذتش کمتر از بخش‌های دیگر دین باشد؛ اصلاً امکان ندارد! شما می‌بینید که مردم وقتی در ارتباط با اهل بیت(ع) قرار می‌گیرند چه احساس خوبی پیدا می‌کنند، چه شور و هیجان مثبتی پیدا می‌کنند و این چقدر می‌تواند عواطف انسان را تحریک کند و چقدر آثار خوبی برای روح انسان دارد.
- ما مفضول به فطرت الهی و ساخته شده دست پروردگار هستیم و با دین تناسب داریم، لذا در جریان این تناسب، مهم‌ترین بخش‌های دین طبیعتاً بیشترین اثرها را روی ما خواهد گذاشت. مثلاً شما می‌بینید که اربعین و آنچه با ابا عبدالله الحسین(ع) مرتبط است، چقدر انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- درباره کسانی که خارج از دین و مذهب ما هستند نیز همین‌طور است، یعنی اگر ما آنها را با اولیاء خدا آشنا کنیم، می‌بینیم که آنها هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. کما اینکه تجربه نشان داده است، بعضی‌ها مسیحی هستند اما چقدر عاشق امیرالمؤمنین(ع) شده‌اند یا چقدر عاشق ابا عبدالله الحسین(ع) شده‌اند.

زیباترین و جذاب‌ترین بخش دین، ولایت و امامت است

- زیباترین بخش دین مان همین بخش (یعنی ولایت و امامت) است و این بخش، یک بخش فطری است. بگذارید به جای این تحلیل‌ها، از آیات کریمه قرآن استفاده کنم، می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» خدا ایمان را در دل‌های شما، محبوب قرار می‌دهد و آن را زیبا قرار می‌دهد. این لطف خدا است که ما می‌توانیم از ایمان لذت ببریم؛ چون هم محبوب است هم زیباست. هردوی اینها هم در کنار یکدیگر، مستقل ذکر شده است.
- حالا ربط این آیه کریمه قرآن و اینکه ایمان در قلب ما زیبا و محبوب می‌شود، با این موضوع ولایت-که زیباترین و جذاب‌ترین بخش دین است- چیست؟ در روایت هست، در این آیه کریمه وقتی می‌فرماید «حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ» منظور «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ (ع)» است، یعنی خدا امیرالمؤمنین (ع) را در قلب ما محبوب و زیبا قرار می‌دهد. لذا می‌بینید که مؤمنین درباره محبت علی بن ابیطالب (ع) چه می‌کنند! «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يُعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۳۱۹»

مهم‌ترین نیاز جامعه بشری و مهم‌ترین نیاز فطری بشر، نیاز به امام است

- جدای از اینکه ولایت یک امر دینی است و در دین بسیار اهمیت دارد، باید «نیاز ما به ولایت» هم تبیین شود. ای کاش ما کتاب‌هایی داشته باشیم که در این کتاب‌ها برای ما توضیح بدهند که «مهم‌ترین نیاز فطری بشر به امام است؛ برای وضعیت روحی‌اش، برای وضعیت زندگی روزمره‌اش، برای اینکه استعدادهايش شکوفا بشود، برای اینکه به خلاقیت برسد، برای زندگی اجتماعی یک فرد و...» و همچنین توضیح بدهند که «مهم‌ترین نیاز برای جامعه بشری، امام است» ای کاش ما این مسائل را قشنگ تبیین کرده بودیم.
- حتی کسی که به مبانی دینی ما معتقد نباشد یا اصلاً به دین معتقد نباشد، به خدا معتقد نباشد، به وحی و نبوت معتقد نباشد؛ با این فرد هم می‌شود درباره «ضرورت نیاز بشر به امام» صحبت کرد، یعنی می‌توانیم درباره نیاز انسان به یک چنین سرپرستی و به یک چنین تکیه‌گاهی صحبت کنیم.

برای اینکه بحث امامت، جهانی بشود چه کار باید کرد؟

- ما باید این‌گونه بحث کنیم تا بحث‌های ما جهانی بشود (یعنی بر اساس نیاز بشر، بحث کنیم) نه اینکه بگوییم: ما در مذهب و مکتب خودمان معتقدیم که یک کسی هست به نام «امام» و ما باید از او تبعیت کنیم و ما او را محترم می‌شماریم و... این‌طور بحث کردن، موجب نمی‌شود که امر امامت، جهانی بشود، بلکه باید جامعه‌شناسانه دربارهٔ امامت بحث کنیم و بگوییم که جامعهٔ بشری به ولایت چنین کسی، نیازمند است.

- اگر در کتابی اصلاً سراغ اسناد دینی نرفتیم و صرفاً عقلانی بحث کردیم و کارکرد امام را برای جامعهٔ بشری توضیح دادیم، این کتاب توسط کسانی که متدین به دین ما و معتقد به اعتقادات دینی خاص ما نیستند هم قابل مطالعه و جذاب خواهد بود؛ مخصوصاً الان؛ الان که بشر گرفتاری‌های روحی روانی، کم ندارد، الان که بشر در آن وضعیت خوب هم که قرار می‌گیرد باز روح ناآرامی دارد، با عشق و محبت به این صورت شدیدی که ما می‌توانیم در فضای دینی خودمان تجربه کنیم، غریبه است و تشنگی خود را احساس می‌کند؛ مثلاً وقتی که زندگی ما را در اربعین می‌بیند، می‌گوید: «چرا من یک چنین کسی را ندارم که به او این قدر عشق بورزم؟»

الان جامعهٔ بشری از نظر روحی آماده و محتاج است برای درک ضرورتی به نام «امام»

- الان انسان‌ها از نظر روحی آماده هستند و محتاج هستند برای درک امری به نام امامت و درک ضرورتی به نام امام. ولی ما متأسفانه برای جهانیان خوب تبلیغ نمی‌کنیم. جوانان خودمان هم به همین تبلیغ نیاز دارند. جوان‌های ما هم ادبیاتی که با آنها بهتر می‌شود صحبت کرد و در جان‌شان مؤثرتر است، همین ادبیات است؛ ادبیاتی که به‌طور کلی نیاز بشر را به «امام» تبیین کند.

- هم در بُعد اجتماعی هم در بعد فردی، نیاز به امام باید تبیین بشود، در اینجا یک مثال‌هایی هم از وضع جهان بزینیم: شما الان می‌بینید که مدیریت جهان چگونه است، کشورها و ملت‌ها حتی در پیشرفته‌ترین جوامع بشری چقدر مشکلات دارند که مشکلات‌شان ناشی از فساد مدیران‌شان است، می‌بینید چه جنایت‌هایی در جهان می‌شود! این جنایت‌ها جز به‌دست قدرتمندان و کسانی

که بر جوامع بشری سلطه پیدا کرده‌اند صورت نمی‌گیرد. نمی‌شود گفت که مردم اروپا و مردم آمریکا دوست دارند در فلسطین، قتل‌عام صورت بگیرد، اصلاً کسی این حرف را قبول نمی‌کند.

• اگر هم یک مردمی اغوا می‌شوند یا به سکوت وادار می‌شوند یا مرعوب می‌شوند، باز توسط همین زورگویان است. شرّ این زورگویان چگونه باید کنده بشود؟ اگر اینها نابود شدند، جایگزینش چیست؟

• سال گذشته در تلویزیون مصاحبه‌ای پخش می‌شد که با تظاهرکننده‌ها در یکی از کشورهای اروپایی انجام شده بود در میان جمعیتی که برای اعتراض به مشکلات اقتصادی به خیابان آمده بودند. آنجا از یک خانمی پرسیدند: «شما چرا اعتراض می‌کنید؟ به کی اعتراض دارید؟» او حرفش را خیلی صریح به اینجا رساند و گفت: مسئولین ما که به وسیله ما انتخاب می‌شوند، مثل گرگ هستند.

• نمونه اخیر این مشکلات هم، تظاهراتی هست که الان در آمریکا در حال رخ دادن هست. از ظلم و بی‌عدالتی که به صورت سیستمی حاکم هست .

• ای کاش از ولادت امام رضا ع تا غدیر می‌نشستیم و پیرامون پاسخ به این پرسش‌ها به تفکر می‌نشستیم. فقط همین حدیث جامع امام رضا درباره ولایت و امامت کافی بود که محور گفتگو قرار بگیرد. امام رضا در روایتی مفصل شبیه زیارت جامعه امام هادی ع به تیین و توصیف ولایت می‌پردازند. در فرازی از این توصیف می‌فرماید امام رضا ع «إِلْمَامُ الْأَنْبِيَاءِ الرَّفِيقُ وَالْأَوْلَادُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ» (کافی / ج ۱ / ص ۲۰۰)

• امام مانند یک انیس رفیق است، یک رفیقی که مونس آدم است و آدم پیش او احساس آرامش دارد، آدم رازهایش را به او می‌گوید، هیچ‌وقت آدم را اذیت نمی‌کند، بدی‌های آدم را می‌داند ولی آدم را دور نمی‌اندازد، امام مانند پدر مهربان است، باشفقت و دلسوز است. امام مانند برادر شقیق (برادر همسان) است؛ نه برادر بزرگ‌تری که احیاناً به آدم زور بگوید، یا برادر کوچک‌تری که آدم را درک نکند، بلکه مثل یک برادر هم‌سن و سال و همسان است که آدم را درک می‌کند.

- بعد می‌فرماید: «و الامُّ البرَّ بالوَلَدِ الصَّغِيرِ» امام مانند مادرِ مهربان است، نمی‌فرماید «مثل مادر است» هرچند مادر به‌خودی‌خود، مهربان است اما در بین مادران، بعضی‌ها مهربان‌تر هستند و امام‌رضاع) به آن تشبیه می‌فرماید. ضمن اینکه می‌فرماید: «بالولد الصغیر» مادر به بچهٔ چهل‌سالهٔ خودش هم مهربان است، ولی مادر نسبت به طفل کوچک خود، مهربان‌تر است.
- ولایت یا به تعبیر دقیق‌تر «ولایت» یا امامت و سرپرستی، یعنی نقش حمایتی داشتن امام برای مردم. حالا شما از کودکان و جوانان ما بپرسید که «امام» را به چه می‌شناسند؟ پیغمبر را به چه می‌شناسند؟ بیشتر با عنوان «معلم و هدایت‌کننده» می‌شناسند نه با عنوان حمایت‌کننده.
- البته در خود کلمهٔ «هدایت» هم معنای حمایت وجود دارد و هدایت به معنای واقعی کلمه، باید توأم با حمایت باشد. اما تلقی مردم از خود کلمهٔ هدایت هم، همان «معلمی» است، در حالی که معلمی بعد از تزکیه است و بعد از این است که رسول خدا کمک می‌کند که مردم شکوفا بشوند. یعنی اول تزکیه و شکوفایی است و بعد معلمی و راهنمایی است. در قرآن کریم عبارت «یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» سه بار بعد از «یُزَكِّيهِمْ» بیان شده است.

امام در درجهٔ اول، مثل پدر و مادر، نقش حمایتی برای ما ایفا می‌کند

- امام کیست؟ امام حامی انسان است. اینکه پیغمبر بر ما ولایت دارد یعنی چه؟ یعنی می‌خواهد از ما حمایت کند. کما اینکه ما پدر و مادر را در درجهٔ اول، حامی خود می‌دانیم؛ خصوصاً برای دوران کودکی‌مان که سخت به حمایت احتیاج داریم. بعداً که به مدرسه رفتیم، معلم می‌آید سر کلاس و یک راهنمایی‌هایی به ما می‌کند، ولی معلم اگر دید ما گرسنه هستیم، معمولاً کاری نمی‌تواند بکند (البته ممکن است گاهی یک معلمی لطف کند و از یک دانش‌آموز نیازمند، حمایت کند و...) اما کار معلم، معلمی و راهنمایی است و فوقش این است که برای یک دانش‌آموز بی‌پناه و نیازمند، غصه می‌خورد. ولی ما نباید تصور کنیم که امام و پیغمبر، یعنی معلم! و بعد در کنار معلمی هم احیاناً کار دیگری هم انجام می‌دهند.

- امام در درجه اول، مانند پدر و مادر است، یعنی نقش حمایتی خودش را برای ما ایفا می‌کند. این نقش حمایت‌گری امام، باید در ذهن مردم تقویت بشود، اول باید این نقش، در ذهن افراد جا بگیرد و بعد، از نقش معلمی امام صحبت کنیم.
- حمایت امام، گاهی «حمایت مادی» است؛ یا آزادی اجتماعی به ما می‌دهد یا هر نوع حمایت مادی انجام می‌دهد برای اینکه ما امکان زندگی و امکان رشد و شکوفایی پیدا کنیم. گاهی هم حمایت امام «حمایت معنوی» است.

۱. حمایت مادری

- مثلاً در حمایت مادی: عیون اخبار الرضا ع: امام رضا ع در توضیح معنای کنیه ابوالقاسم برای رسول الله فرمودند: ... **إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ص عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَى عٍ وَمِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ ع عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ص لِأَنَّهُ وَصِيَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ص الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَىَّ وَ إِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَعْدَهُ جَرَىٰ ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَىٰ لِرَسُولِ اللَّهِ ص.** (مهربانی پیغمبر بر امت خود مانند مهربانی پدران بر فرزندان خود است و افضل امت پیغمبر (ص) علی بود و بعد از پیغمبر (ص) شفقت علی (ع) بر امت چون شفقت پیغمبر بر ایشان بود چه او وصی پیغمبر و خلیفه او و امام بعد از او بود و از این جهت بود که پیغمبر فرمود من و علی دو پدر این امت هستیم و پیغمبر بر منبر بالا رفت و فرمود هر کسی که وفات کرده باشد و قرضی یا عیالی داشته باشد قرضش را من باید ادا کنم و عیالش را من باید نفقه دهم و هر کس که مال واگذاشته باشد از آن وارث اوست پس از این جهت پیغمبر اولی بود بمؤمنین از پدران و مادران ایشان و اولی بود بایشان از خود ایشان و چنین بود امیر المؤمنین (ع) بعد از پیغمبر (ص) و از برای آن جناب جریان یافت آنچه از برای پیغمبر (ص) جریان یافته بود.)

• مناقب آل ابی طالب) حضرت رضا در تشیع جنازه یکی از شیعیان حاضر شدند راوی پرسید آقا شما ایشان را می شناسید؟ ... **يَا مُوسَى بْنَ سَيَّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.** (موسی! مگر نمیدانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه عرضه می شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست میکنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا میکنیم پاداش آنها را بدهد.)

• (کافی) **عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ لَا تَنْسِنِي مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ أَوْ تَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ قَالَ فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَقُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَأَنَا مِنْ شِيعَتِهِ قُلْتُ لَا لَا تَنْسَانِي قَالَ وَكَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ فَقَالَ هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظِرْ إِلَيَّ مَا لِي عِنْدَكَ** (حسن بن جهم گوید: حضرت ابی الحسن علیه السلام عرضکردم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود تو میدانی که من فراموشت کنم؟ گوید: در فکر فرو رفته و با خود گفتم: آن حضرت برای شیعیانش دعا کند و من هم از شیعیان او هستم (پس برای من دعا کند) عرضکردم: نه، شما مرا فراموش نمیکنی، فرمود: این را از کجا دانستی؟ عرضکردم: من از شیعیان شما هستم و شما هم که برای شیعیانت دعا میکنی (پس مرا هم در ضمن دعا میکنید) فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟ گوید: عرضکردم: نه، فرمود: هر گاه خواستی بدانی نزد من چگونه هستی بنگر من نزد تو چگونه هستم.)